

نگاه

مروزی بر کتاب «کریم‌خان زند و زمان او»

معجزه اقتصادی کریم‌خان زند

جوادلکزیان

پس از قتل نادرشاه افشار در ۱۱۲۶ شمسی، آشوبی سهمگین ایران را فراگرفت و ضعف قدرت مرکزی، فساد دستگاه حاکمه، رکود امور اقتصادی و در نتیجه سقوط مداوم ارزش پول و بازشدن پای بیگانگان به این سرزمین روزگاری سخت را برای مردم پدید آورد، اما بنا بر روایت‌های تاریخی تنها کریم‌خان زند (۱۰۸۶ ملایر- ۱۱۵۷ شیراز) بود که جانی دوباره به ایران بخشید و توانست بار دیگر رونق را هرچند برای دوره‌ای به اقتصاد برگرداند. دکتر پرویز رجبی در کتاب «کریم‌خان زند و زمان او» در شش فصل جوانی کریم‌خان، حکومت کریم‌خان، فرزندان کریم‌خان و جانشینان او، شخصیت و آثار کریم‌خان، اوضاع اجتماعی ایران در زمان کریم‌خان و حکومت، درصدد است تصویری شایسته از این مقطع تاریخ سرزمین ما ارائه دهد؛ تصویری شایسته تأمل که می‌تواند دریچه‌ای باشد به درک مردی عامی و بی‌سواد که معجزه اقتصادی عصر خود را رقم زد.

مردی خوش‌قلب و ستایشگر ادب و هنر

در اولین صفحات کتاب می‌خوانیم که: «کریم‌خان از یک تربیت خانوادگی صحیح برخوردار نبود و حتی خواندن و نوشتن نمی‌دانست... اما مردی بود بسیار نرم و یکی از عالی‌ترین خصال او، خوش‌قلبی او بود. کریم‌خان سرسخت‌ترین دشمنان خود را -پس از پیروزی بر آنها- به عالی‌ترین مقام‌ها می‌گماشت؛ از جمله فتحعلی خان و آزاد خان... او هرگز خود را شاه نامید و به‌عنوان «وکیل‌الدوله» و «وکیل‌الرعیاء» قناعت کرد و شاه‌اسماعیل سوم را که خود بر سر کار آورده بود، با حفظ سمت، در اباده نگه داشت؛ شاه‌اسماعیل سوم کوچک‌ترین قدرت و فعالیتی نداشت و روزی یک تومان از کریم‌خان حقوق می‌گرفت». درباره سخاوت و بلندنظری کریم‌خان داستان‌های بی‌شماری در دست است، به روایت رجبی: کریم‌خان، اگر هم خود از دانش بهره‌ای نداشت، به دانش دیگران ارج می‌نهاد و اسباب تشویق ارباب دانش و هنر را فراهم می‌ساخت. برای شاعران بزرگ ایران، یعنی سعدی و حافظ، آرامگاه‌های آبرومندی بنا کرد و بر آنها عمارتی برای سکونت زائرین و درویشان‌ها در نظر گرفت و برای مخرج بناها و هزینه مسافرین و درویشان‌ها، باغ‌ها و مزارعی برای آرامگاه تخصیص داد. این توجه به شاعران بزرگ ایران، ضمن اینکه نماینده احترام عمیق کریم‌خان به هنر و دانش بود، سبب جلب احترام مردم نسبت به او نیز گردید.

به سوی سامان اقتصادی

به باور رجبی، مالیات اندک اولین گام اصلاحات اقتصادی کریم‌خان بود؛ وقتی کریم‌خان روی کار آمد، به خاطر لشکرکشی‌های نادر و به‌خاطر هرج‌ومرجی که پس از قتل او به وجود آمده بود، امور بازرگانی و اقتصادی به‌شدت صدمه دیده بود. اقداماتی که کریم‌خان برای رونق مجدد بازار و بازرگانی به عمل آورد، کم‌کم مؤثر افتاد و امر داد و ستد را دوباره بهبود بخشید. کریم‌خان از ابتدای حکومت خود، به هر طریقی که برایش امکان داشت -مستقیم یا غیرمستقیم- پیشه‌وران و صنعتگران را تشویق کرد، و با مالیات بسیار سبکی که برایشان در نظر گرفت، حمایت کرد. بررسی سفرنامه‌های خارجی توسط رجبی نشان می‌دهد از عوامل مهم رونق دوباره بازار، امنیت چشمگیری بود که در نتیجه مدیریت کریم‌خان به وجود آمده بود؛ اسکاات وارینگ، سیاح انگلیسی که حدود سال ۱۸۰۰ میلادی یعنی حدود ۱۰ سال پس از مرگ کریم‌خان به ایران آمده بود، می‌نویسد: «در همه شهرهای کشور پلیس به وجود آمد. ضعیف‌ترین و کوچک‌ترین رعایا به حق خود رسیدند و گوش‌های وکیل (کریم‌خان زند) برای شنیدن کوچک‌ترین شکوه و شکایت باز بود» و ویلیام فرانکلین گزارش می‌دهد: «پلیس در شهر شیراز و همچنین در تمام کشور بسیار خوب است». کریم‌خان برای بهبود تجارت خارجی نیز دو قدم مؤثر برداشت، «قدم اول پا به پای امنیت داخلی، برقراری امنیت در خلیج فارس بود، واقعا او برای ایجاد نظم در این شاهراه مهم دریایی ایران از هیچ کوششی باز نایستاد و قدم دوم عقد قراردادهای بازرگانی مخصوصا با انگلستان بود». البته کریم‌خان در تجارت با انگلیس هم بسیار هوشیار بود به‌گونه‌ای که به بازرگانان ایرانی دستور داد تا کالاهای خارجی را با پول نقد -به عبارت دیگر طلا- معامله نکنند و تا می‌توانند در مقابل کالاهای خارجی، کالاهای ایرانی بفروشند که این امر موجب تیرگی روابط ایران و انگلیس در این مقطع شد و تنش‌هایی چند را موجب شد. به گزارش رجبی «صادرات ایران هم در این زمان دورانی طلایی داشت آن‌گونه که کالاهای صادراتی مهم ایران یعنی ابریشم و پارچه‌های ابریشمی، پنبه، خشکبار و مواد دارویی به اضافه مس، گوگرد و سایر مواد معدنی به هندویش، از طریق کمپانی هند شرقی فروخته می‌شد. روس‌ها از ایران انواع کالاهای هندی مانند مملم بنگالی، کتان و جواهرات خریده و در بازارهای اروپایی می‌فروختند. ترکیه هم علاوه بر کالاهای یادشده تنباکو، پشم، کلاب، نی خصوصا اسب از ایران می‌خرد. قیمت حدود ۲۰۰۰ اسبی که ایران سالانه به ترکیه صادر می‌کرد ۲۰ تومان بود، همچنین تمام مصرف‌نی امرپاتوری عثمانی از ایران تأمین می‌شد. میزان پولی که از طریق صادرات ایران به ترکیه وارد می‌شد، آن‌قدر زیاد بود که اولیویه می‌نویسد: «پولی که در ایران در دست مردم دیده می‌شود، بیشتر سکه‌های ترکی است. گاهی هم سکه‌های ونیزی به چشم می‌خورد که چون قدرت خرید زیادی در هندوستان دارد، به‌راحتی دایوسته می‌شود». اما برای تقویت بنیه اقتصادی عموم مردم، مهم‌ترین اقدامی که کریم‌خان انجام داد، ایجاد قیمت‌های ثابت بود: برای این منظور کریم‌خان خودش قیمت‌هایی تعیین و به مردم اعلام کرد و هیچ‌کس قدرت نداشت که یک دینار از قیمت‌های تعیین‌شده گران‌تر بفروشد. حد متوسط درآمد یک کارگر در روز عبارت بود از ۳۰۰ دینار که در سال حدود ۱۰ تومان می‌شد، یعنی ۵۰۰ ملاک طلا که بنا بر پژوهش پرویز رجبی این مقدار می‌توانست یک خانوار هفت نفری را به‌راحتی پاسخ‌گو باشد و با توجه به قیمت‌های ثابت که مخارج روزانه حدود ۲۰۰ دینار بوده، پس‌اندازی قابل توجه نیز داشته باشد. از دیگر نکات جالب رفتار اقتصادی کریم‌خان این است که او هرگز در خزانه دولت پول نگه نمی‌داشت، پول‌های دریافتی از مردم را بی‌درنگ برای بهبود وضع خود آنها خرج می‌کرد. به طوری که هنگامی که وی می‌مرد، در خزانه دولت فقط هفت هزار تومان بود که تازه رسیده بود و کریم‌خان به علت بیماری نمی‌توانست آن را خرج کند.

حکومت وکالتی متمرکز

رجبی در ادامه از دربار ساده کریم‌خان نوشته است «کریم‌خان مانند شاهان پیشین، دم و دستگاه عریض و طویلی نداشتند است و دربار او را می‌توان یکی از ساده‌ترین دربارهای تمام تاریخ ایران به شمار آورد... او به‌طوری‌که می‌دانیم هرگز خود را شاه نامید و به‌عنوان «وکیل‌الدوله» و «وکیل‌الرعیاء» قناعت کرد... کریم‌خان در سیستم حکومت ایران بدعت گذاشت. حکومت او را می‌توان یک نوع حکومت «وکالتی متمرکز» نامید. البته کسی او را انتخاب نکرده بود، اما همین بس که او همیشه خودش را وکیل مردم می‌شناخت».

کریم‌خان زند وزمان او

دکتر پرویز رجبی انتشارات اختران



«از فردوسی تا شفیعی کدکنی» با عنوان فرعی «نگاهی دیگر به عرصه شاعری» عنوان تازه‌ترین کتاب محمد بقایی ماکان است که همان‌طور که از عنوانش هم برمی‌آید، جستارها و مقالاتی درباره شعر فارسی از دوران کلاسیک تا معاصر است. در این کتاب به چهره‌های شاخص شعر فارسی، از منظری که پیش از این کمتر مورد توجه بوده، پرداخته شده است. جستارها و مقالات این کتاب نه بر اساس یک تصمیم قبلی بلکه هریک بنا به مناسبتی نوشته شده‌اند و از این‌رو هریک از فصل‌های کتاب را می‌توان مجزا و مستقل از سایر بخش‌ها خواند اگرچه ویژگی‌های مشترکی این مقالات را به هم مرتبط کرده‌اند. به مناسبت انتشار کتاب «از فردوسی تا شفیعی کدکنی» با محمد بقایی ماکان درباره برخی ویژگی‌های زبان و شعر فارسی گفت‌وگو کرده‌ایم. در حاشیه گفت‌وگو به این موضوع هم پرداخته‌ایم که چرا در آثار مکتوب ما به نثر توجه کمتری شده و آیا این مسئله ارتباطی با گسترش نیافتن تفکر فلسفی در ایران داشته است یا نه. بقایی ماکان با تأکید بر اینکه تنها عامل عدم گسترش آثار منثور را باید در خود زبان

«از فردوسی تا شفیعی کدکنی» با عنوان فرعی «نگاهی دیگر به عرصه شاعری» عنوان تازه‌ترین کتاب محمد بقایی ماکان است که همان‌طور که از عنوانش هم برمی‌آید، جستارها و مقالاتی درباره شعر فارسی از دوران کلاسیک تا معاصر است. در این کتاب به چهره‌های شاخص شعر فارسی، از منظری که پیش از این کمتر مورد توجه بوده، پرداخته شده است. جستارها و مقالات این کتاب نه بر اساس یک تصمیم قبلی بلکه هریک بنا به مناسبتی نوشته شده‌اند و از این‌رو هریک از فصل‌های کتاب را می‌توان مجزا و مستقل از سایر بخش‌ها خواند اگرچه ویژگی‌های مشترکی این مقالات را به هم مرتبط کرده‌اند. به مناسبت انتشار کتاب «از فردوسی تا شفیعی کدکنی» با محمد بقایی ماکان درباره برخی ویژگی‌های زبان و شعر فارسی گفت‌وگو کرده‌ایم. در حاشیه گفت‌وگو به این موضوع هم پرداخته‌ایم که چرا در آثار مکتوب ما به نثر توجه کمتری شده و آیا این مسئله ارتباطی با گسترش نیافتن تفکر فلسفی در ایران داشته است یا نه. بقایی ماکان با تأکید بر اینکه تنها عامل عدم گسترش آثار منثور را باید در خود زبان



پیام حیدرقزوینی

نداشته است. ذهن جمعی جامعه ایرانی آن قدر که به شعر گرایش دارد عنایتی به فلسفیدن ندارد و فلسفه‌بافی در اصطلاح عامه مرادف حرف بی‌معنا است. بنابراین وقتی چیزی به نام فلسفه خواستار چشمگیر ندارد، تأثیرش نه‌تنها در زمینه آثار منثور به خصوص ادبیات داستانی، بلکه در دیگر موارد نیز محسوس است.»

از آن‌رو بوده که گرچه در شمار اختران پرفروغ ادب فارسی نیست، ولی نکته‌ها و اندیشه‌های مطرح در شعرش نشان از باریک‌بینی و جامعه‌اندیشی و وطن‌پرستی او دارد. او پایه‌ریز سبکی خاص در طنز است که می‌توان آن را نوعی «تخرُّج» نامید که بعدها در «چرندپرند» دهخدا دیده می‌شود.

❖ **در ادبیات فارسی شعرش بیش از نثر مورد توجه بوده و برخی منتقدان دلیل آن را شکل‌نگرفتن تفکر انتقادی دانسته‌اند. به نظر شما چرا در سنت ادبی ما نثر کمتر از شعر مورد توجه بوده و آیا این اتفاق ارتباطی با تنومند نشدن تفکر فلسفی در ایران داشته است؟**

همه صاحب‌نظران معترف‌اند به اینکه ذهن ایرانی شیفته شعر است. هر ایرانی -حترا مد مردم عامی- ایبانی در حافظه دارند که آنها را به مناسبت بر زبان می‌آورند. حقیقت این است که روح ایرانی با شعر سرشته است. چنین احوالی را در میان کمتر جامعه‌ای می‌توان سراغ داشت. در اینجا پرسشی پیش می‌آید که منشا این گرایش از کجاست؟ پاسخ این است که از شربنی و زیبایی و دلربایی و عشو‌ها و غمزات زبانی که ایرانیان با آن سخن می‌گویند، انتظاری جز این نباید داشت. زبان فارسی آن قدر شاعرانه و آهنگین است که جملات معمولی آن قابل قطعیه به یکی از اوزان عروضی است. بنابراین وقتی شعری با آثار منظوم مجالی برای بروز کلام منثور باقی نمی‌گذارد، یادآور این بیت حافظ است که:

نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر نسیم باد مصلا و آب رکن‌آباد

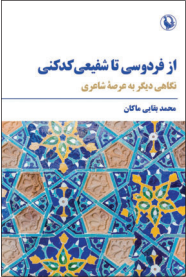
آنان که به غلط گمان می‌کنند حکومت‌ها و جریان‌های سیاسی حاکم مروج زبان فارسی بوده‌اند، قطعا می‌دانند که برخی از سلاطین عثمانی به فارسی غزل می‌سرودند، محمود غزنوی چهارصد شاعر پارسی‌گو در دستگاه خود داشت که عصری ملک‌الشعراى دربارش به گفته خاقانی «به ده بیت صد بدره و برده یافت، از نقره دیکدان زد، و از زر آلات خوان ساخت». نصرالله فلسفی در کتاب «زندگانی شاه عباس» می‌نویسد که او به حدی شیفته شعر فارسی بود که در محفل شاعران حضور می‌یافت و گاه شعر آنان را نقد می‌کرد.

از چنین شواهدی که تعدادشان به هزاران می‌رسد، می‌توان دریافت که تنها عامل عدم گسترش آثار منثور در خود زبان فارسی است، چندان که برخی از نویسندگان مانند ابراهیم گلستان، گلشیری، چوبک، اخوان ثالث، ابوالقاسم پاینده، ابوالفضل بیهقی، عطار، محمد منور و بسیاری دیگر که آثاری داستانی، عرفانی و تعلیمی از آنان به جای مانده نثری شعرگونه دارند. همچنین آنچه امروزه به شعر سپید موسوم شده درواقع گرایش به کلام موزون است که سابقه‌ای هزارساله دارد.

❖ **پس این عقب‌افتادگی نثر از نظم یا به عبارتی عدم گسترش آثار منثور نسبت به آثار منظوم ارتباطی به رواج‌نداشتن تفکر فلسفی در ایران نداشته است که بعضی بر آن تأکید دارند؟**

توجه داشته باشید که اگر در تاریخ تفکر ایرانی از گاناهای زرتشت که سهروردی هم تحت‌تأثیر آن است، بگذریم، چیزی به نام دستگاه فلسفی برآمده از ایران نداشته‌ایم. حکمای بزرگ ایرانی از قبیل پورسینا و فارابی یا ارسطونی بوده‌اند یا افلاتونی. پورسینا مشایی بوده، فارابی در تبیین افلاتونی اسلام راهی را رفت که اکوسیتن در تفسیر افلاتونی مسیحیت. او با جمع آرای آن دو حکیم معروف یونانی حرفی تازه عرضه نکرده، نظام فکری صدراى شیرازى ترکیبی است از تفکرات مشایی، اشراقی، عرفانی و دینی. او بیشتر متاله است تا فیلسوف. از این‌روست که به او «صدرالمتالین» می‌گویند. آنچه در ایران به نام فلسفه اسلامی معروف افتاده درواقع کلام است که با فلسفه تفاوت دارد. کلام مباحثی فراطبیعی است که در آن موضوعاتی مانند جبر و اختیار و روح و جسم یا اصطلاحاتی دیرپا و دشوار و درهم‌تنیده مطرح می‌شود که از همان نخستین سده‌های اسلامی میان معتزله و اشاعره و دیگر فرقه‌های اسلامی رواج داشت که همچنان ادامه دارد.

بنابراین آنچه را که فلسفه می‌نامیم و آزاداندیشی جزء جدانشدنی آن است، حرکت چشمگیری در جامعه ایرانی نداشته است. اقبال در مقدمه کتاب «سیر



از فردوسی تا شفیعی کدکنی
نگاهی دیگر به عرصه شاعری
محمد بقایی ماکان
نشر مروارید



محمد بقایی ماکان

گفت‌وگو با محمد بقایی ماکان به مناسبت انتشار کتاب «از فردوسی تا شفیعی کدکنی»

جامعه‌اندیشی شعر فارسی

تاریخ تفکر ایرانی دستگاه فلسفی ندارد

حکمت در ایران» که آن را سال‌ها پیش ترجمه کرده‌ام درباره ارتباط ایرانیان با فلسفه می‌گوید: «ذهن ایرانی بیشتر گرایش به امور جزئی دارد و در نتیجه نمی‌تواند دستگاه فکری منسجمی را با پرداختن به اصول کلی و واقعیات مشهود بنیاد نهد... اندیشه ایرانی به پروانه‌ای نیم‌مسست می‌ماند که از گلی به گل دیگر بر می‌کشد و از این‌رو نمی‌تواند کل بوستان را یکجا ببیند. به همین سبب ژرف‌ترین اندیشه‌ها و احساسات ایرانی اکثرا در غزل تجلی می‌یابد که مرکب از ایباتی نامرتب و مبین ظرافت روحی هنری است... حقیقت این است که ایرانیان عنایت کامل به ایجاد دستگاه فلسفی ندارند». نتیجه اینکه ذهن جمعی جامعه ایرانی آن‌قدر که به شعر گرایش دارد عنایتی به فلسفیدن ندارد و «فلسفه‌بافی» در اصطلاح عامه مرادف حرف بی‌معنا است. بنابراین وقتی چیزی به نام فلسفه خواستار چشمگیر ندارد، تأثیرش نه‌تنها در زمینه آثار منثور به خصوص ادبیات داستانی، بلکه در دیگر موارد نیز محسوس است.

❖ **نقد ادبی پدیده‌ای است که به صورت منسجم و علمی در سنت غربی شکل گرفته و وارد شده است. به نظر‌تان برای گسترش نقد ادبی چقدر به ترجمه‌نظریه‌های نقد نیاز داریم و ارزیابی‌تان از وضعیت نقد شعر در چند دهه اخیر ایران چیست؟**

نقد ادبی بر درخت ادب فارسی اگر نکویم شاخ‌های خشکیده است، ولی می‌توان به یقین گفت که پژمرده است؛ چندان که نقادان واقعی در این زمینه از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کنند. به نظرم علت این پژمردی در نبود یا کمبود آثار چشمگیر است که درخور نقد یا تجزیه و تحلیل باشد. برای مثال در همین پنجاه سال اخیر کمتر اثر ادبی را می‌یابید که نظر منتقدی صاحب‌نظر را به خود جلب کرده باشد. البته آثاری به طور اتفاقی پدید آمده که مورد توجه قرار گرفته، ولی اینها استثناء و شهاب ثاقبی بوده‌اند که چندان دوام نیاورند. آنچه جامعه او به ندرت اثری نقدپذیر تولید می‌شود، مصداق کشتی به خشکی راندن مورد گاهی آثاری درخور نقد واقعی پدید آمده، ولی آنها را نمی‌توان شاهدی برای جریان‌ی کلی در زمینه‌های مذکور دانست. بنابراین موضوع نقد به معنای درست کلمه نیاز به محمول نقدپذیر دارد و چون محمول درخور توجه بسیار اندک است، منتقد هم کمیاب می‌شود یا اصلا پدید نمی‌آید. بر این اساس اگر صدها کتاب هم درباره راه و روش صحیح نقد به فصیح‌ترین زبان ترجمه شود برای ناقدی که در باید برای ارزیابی مفاهیم مکتوم در شعر فلسفه هم نیست، کتاب‌هایی که در این زمینه

❖ **درباره نقد شعر در چند دهه اخیر نظرتان چیست؟**
به نظرم پاسخ به این پرسش را می‌شود از آنچه در خصوص نقد گفتم بیرون کشید. شعر نیز در این دوران جز در مواردی بسیار معدود وجهی چشمگیر نداشته و از این‌رو نقد‌ها نیز مانند خود شعر ضعیف بوده است. کتاب‌هایی که در این زمینه به چاپ رسیده نقد شعر دهه‌های گذشته است. در خصوص سروده‌های سال‌های

اخیر نقدی پرمایه صورت نگرفته و اگر گرفته چندان سطحی و ضعیف بوده که نشان از ناکاهای ناقد دارد. منتقد آثار ادبی به خصوص شعر نه تنها باید با زیر و بم ادب فارسی به خوبی آشنا باشد، بلکه باید برای ارزیابی مفاهیم مکتوم در شعر فلسفه هم بداند. مثال بارز از منتقدی که دارای این دو ویژگی برجسته است و آثارش در زمینه نقد شعر معتبر، استاد شفیعی کدکنی است که آخرین بخش کتاب به بررسی شعر و دیدگاه‌های ایشان اختصاص یافت.

❖ **شعری با داستان امروز فارسی را چقدر دنبال می‌کنید و نظرتان درباره شعر امروز چیست؟ اگر بپذیریم که شعر مهم‌ترین رسانه موجود در تاریخ فرهنگی ما بوده، به نظر‌تان جایگاه این رسانه در سال‌های اخیر کمرنگ نشده است؟**

به جرئت می‌توان گفت شعر فارسی در این ایام کمرنگ نشده، کاش کمرنگ می‌شد، به کلی بی‌رنگ شده، تبدیل به لوحی سفید شده که باید در انتظار بود تا همانند آخرین سرداران شعر فارسی دوباره سخنورانی پدید آیند و آثاری بر آن بنگارند که اعتبار از دست‌رفته‌اش را بازیابد تا آنان که زیر چتر «شعر نو» پای در کشش ادیبان می‌کنند و به قول بهار غوره نشده مویز شده‌اند به خود آیند تا به گفته اخوان تفاوت میان شعر و معر را دریابند.

قسمت‌های قابل

توجهی از تاریخ ایران

را در دیوان شاعران

می‌توان یافت. حتا

بخش قابل توجهی

از رویکردهای

فلسفه ایرانی را هم

باید در شعر فارسی

جست‌وجو کرد. از

این‌رو می‌توان نتیجه

گرفت که شعر فارسی

چنان‌که مصطلح

شده آینه تمام‌نمای

تاریخ و فرهنگ و

مدنیت ایرانی است.

در همین دوره اخیر

از نیما به بعد کمتر

شاعری پیدا می‌کنید

که جامعه‌اندیش نبوده

باشد